

چکیده

موضوع این مقاله بررسی رابطه بین فرهنگ و تولید فرهنگی و نیز بین برنامه‌ریزی فرهنگی (Cultural Planning) و برنامه‌ریزی شهری است. به نظر نویسنده سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و مدیران شهری بیش از پیش ضرورت توجه به برنامه‌ریزی های فرهنگی شهری و یافتن نقطه اتصال میان برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی فرهنگی را احساس می‌کنند. علاوه بر این، برنامه‌ریزان شهری اخیراً این ضرورت را در یافته‌اند که شهری بیش از آنچه که پیش تر تصور می‌شد هویتی فرهنگی دارد و لذا هرگونه برنامه‌ریزی شهری منطقی و واقعی می‌باید حساسیت‌های لازم را نسبت به هویت فرهنگ شهرها و نیز تقویت هویت فرهنگی شهروندان در زندگی شهری مدرن در خود داشته باشد.

با توجه به این امر نویسنده مقاله بر چند نکته عمده تأکید ورزیده است:

۱- عدم توجه برنامه‌ریزی شهری به مقوله «فرهنگ شهری»، آن را با محدودیت‌های نظری و تجربی بحرانی مواجه می‌سازد.

۲- برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری به عنوان دو فرایند به هم بسته هنری و فرهنگی، با تولیدات فرهنگی دیگر - و به ویژه «شهر» که خود یکی از صورت‌های تولید فرهنگی است - بیوند دارد.

۳- از بعد نظری، ضروری است که آموزش فرهنگی برنامه‌ریزان شهری و نیز وارسی انتقادی نظریه‌های شهری و برنامه‌ریزی شهری از چشم‌انداز فرهنگی بی‌گیری شود.

۴- این ضرورت نظری نیز احساس می‌شود که می‌باید برای به دست دادن تعریف مجددی از برنامه‌ریزی شهری برمبنای دیدگاه فرهنگی، اقدام کرد.

۵- برای صورت‌بندی سیاستگذاری‌های فرهنگی شهری و برنامه‌ریزی های فرهنگی شهری در سطح محلی، منطقاً توجه به مشخصه‌های فرهنگی محلی در زمینه‌های گوناگون آن (هنرهای ادبیات، هنرها، ادبیات، هیراث فرهنگی، سنت‌های فرهنگی و مانند آن) دارای ضرورت است.

۶- رویکرد «برنامه‌ریزی فرهنگی» در برنامه‌ریزی شهری مستلزم درنظر گرفتن چندین حوزه مرتبط با زندگی شهری مدرن است. اینها عبارتند از: حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، هنری، نمادی، آموزشی و زیست محیط شهری.

۷- برای تحقق «رویکرد فرهنگی» در برنامه‌ریزی شهری، لازم است که نقش مدیران فرهنگی، کارکنان فرهنگی، تصمیم‌گیران و سیاستگذاران فرهنگی محلی و شهری نیز همانند نقش «مقامات محلی» شهر دیده شود.

برنامه‌ریزی فرهنگی و برنامه‌ریزی شهری*

فرانکو بیانچینی
متترجم: سید محمود نجاتی حسینی

موضوع این مقاله که بررسی رابطه فرهنگ، تولید فرهنگی و به طور کلی تر بخش فرهنگی و برنامه‌ریزی شهری است، ناشی از نیازی است که نظریه پردازان، برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزان به گسترش دستور کار برنامه‌ریزی و حرکت به سمت برداشت کل گرایانه‌تر از برنامه‌ریزی احساس می‌کنند.

در هر کدام از دوره‌های تاریخی توسعه شهرها این نیاز به صورت‌های خلاقاله احساس شده است. برنامه‌ریزان شهری این سده خصوصاً تحت تأثیر دانشمندان و مهندسان بوده‌اند؛ یعنی کسانی که در بریتانیا دوره ویکتوریا با مشکلات ناشی از انقلاب صنعتی (شلوغی، رفت و آمد، بهداشت عمومی) روبرو بودند و تلاش کردند که از طریق ساخت خانه‌های هم شکل و هم ردیف، ایجاد خط راه‌آهن و سیستم‌های پس‌ساز شهری بالای مشکلات دست و پنجه نرم کنند. در سده بیستم نیز برنامه‌ریزان شهری برساخت زیرساخت‌های سخت‌افزاری شهر، از جمله ایجاد شبکه‌های حلقه‌ای ارتباط درون شهری برای دسترسی راحت‌تر و سایل تقلیله به نقاط مرکزی شهر، متصرک شدند. امروزه این آگاهی بیشتر حاصل شده است که اتخاذ این گونه رویکرد علمی و فیزیکی صرفاً بخشی از راحلهای مسائل و مشکلات شهری است. به عنوان نمونه، مستله جرایم شهری به آسانی از طریق نظارت فیزیکی حل نمی‌شود مگر اینکه در مراکز شهری و محله‌های مسکونی احساس عرق محلی و احساس مسئولیت نسبت به محل سکونت تقویت شود. پس پیداست که از نظر بوم‌شناختی شهرهای بایدار زمانی شکل خواهند گرفت که انگیزه‌های افراد با یکدیگر تناسب یابد و افاده جایی را که در آن زندگی می‌کنند از آن خودشان بدانند و شیوه‌های زندگی شان را بین به صورتی مناسب تغییر دهند. آنچه که امروزه موردنیاز برنامه‌ریزان شهری است، قدرت خلاقیت هنرمندان، خصوصاً بیش از همه، هنرمندانی است که با ذمینه‌های اجتماعی سرو کار دارند - مانند «هنرمندان محلی» بریتانیا و «بایانی فرهنگی» فرانسوی.

این قدرت خلاقیت هنرمندانه مارا قادر می‌سازد تراویط میان محیط‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را بیننم، تأثیرات قلمروهای متفاوت زندگی را برآورد کنیم و اهمیت زیرساخت‌های سخت و نرم را در کنیم، منظور مازا زیرساخت‌های نرم شبکه‌ها و پوشش‌های فرهنگی و اجتماعی مکان‌هاست که شامل جریانات یکنواخت و عادی کار و بازی، تشریفات، سنت‌ها و فضاهای محیط‌های محلی، و همچنین احساس تعلق و «مالکیت» نسبت به مکان‌های عمومی، نهادها و فعالیت‌های محلی است. شناخت زیرساخت‌هایی نرم و نحوه استفاده از آنها برای اجرای موقوفیت‌آمیز سیاست‌ها، موضوعی اساسی برای برنامه‌ریزان به شمار می‌آید.

برنامه‌ریزان با محدودیت‌هایی نیز مواجه‌اند، برخی از این محدودیت‌ها، از جمله عدم حساسیت نسبت به فرهنگ شهرها و تاریخ میراث فرهنگی شهری، خصوصاً در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ وجود داشته است. در طول این دو دهه و اوایل دهه ۷۰ آنچه که از یک شهر قابل سکونت و نیز مراکز شهری دارای بناهای تاریخی، چشم‌اندازهای جالب و کاربری‌های گوناگون در خاطره‌ها باقی مانده بود، با ایجاد شبکه‌های ارتباطی، پارکینگ‌های چند طبقه و زیرگذرها و متروی زیرزمینی، که خصوصاً برای زنان خطرناک است، از یادها رفت.

در زمان حاضر و به صورت‌های دیگر، برنامه‌ریزی فاقد حساسیت موجب تضعیف حس شهری (urbanity) شده است. بسیاری از مراکز خردی‌پیاده (مراکزی که ورود و سایل تقلیله به محوطه آنها ممنوع است) که طی یک دهه گذشته در بریتانیا ساخته شده است، نشان از ادامه اشتباہات دهه ۶۰ دارد. شاید ایجاد خیابان‌هایی با مجموعه‌ای از فروشگاه‌های اصلی مناسب به نظر بررسد اما از جهات دیگر چنین مراکزی مانند دژهایی نفوذناپذیرند.

مسائل خطیر دیگری نیز برای آموزش برنامه‌ریزان شهری وجود دارد. عمدتاً فراموش می‌شود که برنامه‌ریزی و طراحی شهری یکی از صورت‌های هنری است و به طور ذاتی باید دیگر صورت‌های تولید فرهنگی بیوند دارد.

تولید فرهنگی با توسعة شهر سوکار دارد و شهر خود از یک لحاظ دست ساخته هنری (Artifact) است. از این حیث میان معماری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری و هنر در یونان و روم باستان و ایتالیای دوران رنسانس پیوند بیشتری وجود داشته است.

وضعیت کنونی آموزش برنامه‌ریزان - در رشته‌های مانند علم منطقه‌ای، جغرافیای شهری و سیاست‌گذاری اقتصادی - نیاز به تقویت پیشتری دارد و آموزش رشته‌های علوم انسانی مانند تاریخ و فلسفه و هنر ضروری است. شاید ترکیب رویکرد آموزشی اروپای شمالی با شیوه آموزشی اروپای جنوبی، که تأکید زیادی بر درک جنبه‌های تاریخی و زیبایی شناسانه شهرها دارند، مناسب باشد. توانانی که چنین شیوه‌ها و رویکردهای آموزشی شکل نگیرند، مسائل و مشکلات برنامه‌ریزی همچنان وجود خواهد داشت. برنامه‌ریزی در وضعیت کنونی اش از یک مبنای شناخت‌شناسی و مفهومی محدود در ک می‌شود و شاخه‌های آن با توجه به همین مبنای وارد موضوعات بسیار پیچیده‌ای مانند توسعه اقتصادی محلی، ترویج گردشگری و عرصه اقتصادی می‌شوند. اما راه حل این مسئله پیوند تنگاتنگ میان برنامه‌ریزی با فرهنگ و تولید فرهنگی نیست. آنچه که مورد نیاز است، وارسی انتقادی برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه طبقه «فرهنگ» در ظرف سیاست‌گذاری قرار گیرد و تولید چیزهای جدید آغاز شود. برای انجام این کار و به دست دادن تعریف مجدد از برنامه‌ریزی شهری، نیاز است که مفهوم «فرهنگ» و برداشت‌های کلی از آن روشن شود.

همان گونه که ریموند ویلیامز (R.Williams)، صاحب نظر بر جسته مطالعات فرهنگی در کتاب «انقلاب طولانی مدت» (۱۹۶۱) گفته است، سه دسته تعریف گسترده از مفهوم فرهنگ وجود دارد:

- ۱- برداشت زیبایی شناختی از فرهنگ به عنوان «هنر»: فرهنگ مجموعه‌ای از فعالیت‌های فکری، ذهنی، ذوقی است که ذهن و تحریر انسان به صورت‌های گوناگون تولید می‌کند.
- ۲- فرهنگ به عنوان پروش روح و ذهن: حالت یا فرایند تکامل انسان در قالب‌های معین ارزش‌های فراشمول یا مطلق. این تعریف با مفهوم «فرآگیری» و «آموزش» پیوند دارد.
- ۳- برداشت مردم شناختی از فرهنگ: فرهنگ شیوه خاصی از زندگی است که بیانگر ارزش‌ها و معانی معین، نه تنها در هنر و یادگیری بلکه به علاوه در نهادها و رفتارهای معمول انسان، است [Williams, 1961, p.41].

از نظر بوم‌شناسی شهرهای پایدار
زمانی شکل خواهند گرفت که
انگیزه‌های افراد با یکدیگر تناسب
یابد و افراد جایی را که در آن
زندگی می‌کنند از آن خودشان
بدانند و شیوه‌های زندگی شان را
نیز به صورتی مناسب تغییر دهند

تعریف مردم شناختی «فرهنگ» مفیدترین تعریف برای وارسی انتقادی تر برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه فرهنگی است. فکر پیوند زدن برنامه‌ریزی با فرهنگ «به عنوان شیوه زندگی» در ایالات متحده و استرالیا به وجود آمده است. [ن. ک. Mercer, 1996] و در بریتانیا نیز طی دهه اخیر برخی از حوزه‌های شهری این فکر را مورد توجه قرار داده‌اند. به عنوان مثال، مقامات محلی شهر کرکلیز (Kirklees) طی گزارش مستندی که در ۱۹۹۱ تهیه شده است نشان داده‌اند که ریشه‌های اصلی بروز بحران‌های زنجیره‌ای در این شهر در «تضعیف فرهنگ محلی» است. به نظر تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران محلی سلطه فروشگاه‌های زنجیره‌ای و رشد مراکز فروش دور از شهر، منجر به تضعیف تمایزات فرهنگی شهرک‌های مختلف این شهر (هادر شفیلد، دیبوریاری، باتلی) شده است. غلبه و سلطه ماشین‌های نیز کارکردهای شهری را مختلط کرده است. بحران عدمه وجود فعالیت‌های خانگی است که به تضعیف فرهنگ محلی کمک کرده‌اند مانند خصوصی شدن و خانگی شدن اوقات فراغت؛ یعنی اینکه مردم محلی اکثر اوقات فراغت و وقت آزاد خود را به تماشی تلویزیون و ویدئو در خانه می‌گذرانند. وبالاخره اینکه، براساس گزارش مقامات محلی شهر کرکلیز، تمرکز قدرت و منابع در حکومت مرکزی از سال ۱۹۷۹ موجب ایجاد بحران در سطح حکومت محلی شده است و این خود عامل دیگری در ایجاد «بحران فرهنگ محلی و هویت فرهنگی» بوده است.

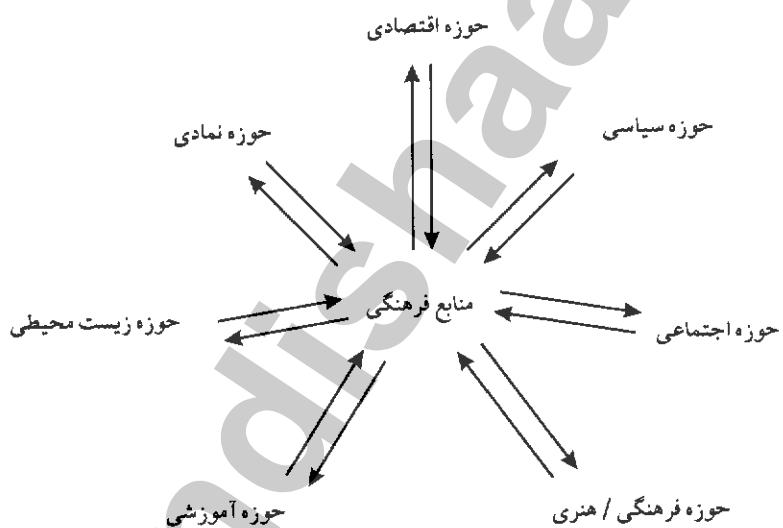
اما واکنشی که مقامات محلی این شهر برای مقابله با این بحران فرهنگی نشان داده‌اند، ناآورانه است [Wood, 1996]. مقامات محلی این شهر از رویکرد «برنامه‌ریزی فرهنگی» استفاده کرده‌اند، و نه «برنامه‌ریزی برای فرهنگ» (Planning of Culture) که رویکردی خطرناک و احتمالاً ناممکن است؛ یعنی از نوعی برنامه‌ریزی حساس به «مشخصه‌های فرهنگی محلی» استفاده شده است. به این معنا «برنامه‌ریزی فرهنگی» از سیاست‌های سنتی مرسوم در زمینه هنرها، رسانه‌ها، میراث فرهنگی و تفریح متمایز است. چند دلیل برای این تمایز وجود دارد.

اول، جهت‌گیری سیاست‌های فرهنگی این است که فرهنگ را به طور کلی به عنوان «شیوه زندگی» و حتی «هنر» در نظر نمی‌گیرند و تعریفی که از «فرهنگ» دارند محدود است. دو، جهت‌گیری دیگر سیاست‌های فرهنگی سنتی در تمرکز بخشی است. به عنوان نمونه، این گونه سیاست‌های فرهنگی بر گسترش بخش‌های فرهنگی (Cultural Sectors) و صورت‌های فرهنگی (Cultural Forms) مجزا از هم تأکید می‌کنند؛ از جمله سیاست‌های مشخص و متمایز در زمینه نمایش، موسیقی، رقص، آواز، ادبیات، هنرهای تجسمی یا صنایع دستی.

در «برنامه‌ریزی فرهنگی» تأکید بر تمرکز قلمرویی (Territorial Focus) صورت می‌گیرد و نه تمرکز بخشی. مهم‌ترین چیزی که در این رویکرد جلب نظر می‌کند، نحوه انتساب طیف گسترده منابع فرهنگی برای کمک به توسعه فضایی - اعم از محله و شهر یا منطقه - است.

اما در «برنامه‌ریزی فرهنگی» تعریف گسترده‌تر از فرهنگ ارائه می‌شود و تأکید بر تمرکز قلمرویی (Territorial Focus) می‌گیرد و نه تمرکز بخشی. مهم‌ترین چیزی که در این رویکرد جلب نظر می‌کند، نحوه انتساب طیف گسترده منابع فرهنگی برای کمک به توسعه فضایی - اعم از محله و شهر یا منطقه - است. نموداری که در پی می‌آید برای درک بهتر موضوع ترسیم شده است.

به سوی رویکرد «برنامه‌ریزی فرهنگی»



مقامات محلی شهر کرکلیزنشان داده‌اند که ریشه‌های اصلی بروز بحران‌های زنجیره‌ای در این شهر در «تضییف فرهنگ محلی» است. سلطه فروشگاه‌های زنجیره‌ای و رشد مرکز فروش دور از شهر، منجر به تضییف تمایزات فرهنگی شده است. غلبه و سلطه ماشین‌های نیز کارکردهای شهری را مختل کرده است.

منابع فرهنگی عبارتند از:

- نهادهای و فعالیت‌های هنری و رسانه‌ای.
- فرهنگ‌های حرفه‌ای شعلی، اقلیت‌های قومی و جوانان.
- فرهنگ‌های گروه‌های ذی نفع مختلف.
- میراث فرهنگی شامل: باستان‌شناسی، خوارک‌شناسی (Gastronomy)، گویش‌های محلی و مراسم و تشریفات محلی.
- بینش‌های محلی و تعابیر نامتعارف (External Perceptions) از مکان و فضا که در لطیفه‌ها، آوازها، ادبیات، اسطوره‌ها، کتاب راهنمای گردشگری، گزارش‌های رسانه‌ای و خرد متعارف (Conventional Wisdom) بیان شده است.
- محیط طبیعی و انسان ساخت، شامل فضاهای باز و عمومی.
- تنوع و کیفیت خرد فروشی، اوقات فراغت، فرهنگ، خوردن، آشامیدن و تسهیلات سرگرمی و فعالیت‌های سرگرم کننده.
- گنجینه تولیدات محلی و صنایع دستی.

**برنامه‌ریزی شهری می‌باید در بستر فرایند تولید فرهنگی مجدد آن تعریف شود و
ویژگی‌های این فرایند به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد**

در مورد نمودار نیز این توضیحات لازم است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رابطه‌ای دو طرفه میان منابع فرهنگی و حوزه‌های گوناگون سیاست‌گذاری عمومی (اقتصادی، حمل و نقل، محیط زیست، برنامه‌ریزی کالبدی، اجتماعی و سیاست‌آموزشی) وجود دارد. دو گونه رابطه نیز دیده می‌شود. پیکانی که از سمت حوزه‌های سیاست‌گذاری به طرف منابع فرهنگی ترسیم شده، به این معناست که در سیاست‌گذاری باید منابع فرهنگی موجود در هر کدام از این حوزه‌ها (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جز اینها) را در نظر گرفت. پیکانی که از سمت منابع فرهنگی به سوی حوزه‌های سیاست‌گذاری کشیده شده است، نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران می‌باید فرایند‌های فکری را که سایر کارگزاران حوزه تولید فرهنگی - حوزه تولید معانی، نشانه‌ها، روابط‌ها و آرا - مورد استفاده قرار می‌دهند نیز لحاظ کنند. ویژگی‌های عمدۀ این فرایند‌هارا می‌توان در شش گروه طبقه‌بندی کرد:

- ۱- کل گرا، منعطف، جانی، شبکه‌ای
- ۲- نوآورانه، اصیل و تجربی
- ۳- انتقادی، تحقیقی - پرسشی، مسئله دار، چالنده با وضع موجود، و استفهامی
- ۴- انسان گرایانه و مردم‌دارانه
- ۵- دارای بار فرهنگی، آگاهی انتقادی از تاریخ و فرهنگ گذشته
- ۶- نامحدود و غیرابزاری

برنامه‌ریزان فرهنگی باید بدانند که شهرها (اقتصاد شهر، سیاست شهر، فرهنگ شهر،
بوم زیست شهر، اجتماع شهر) چگونه کار می‌کنند و نیازمند آگاهی از برنامه‌ریزی
کالبدی نیز هستند، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانند تأثیر و نفوذی داشته باشند

اگر چنین مفهوم سازی از رابطه میان فرهنگ و برنامه‌ریزی شده را بپذیریم، آنگاه نیاز است که نقش‌های مدیر فرهنگی، کارکنان امور هنری و توسعه فرهنگی و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران فرهنگی را همانند نقش‌های مقامات محلی بدانیم. این متخصصان حرفه‌ای - علاوه بر اینکه می‌دانند چگونه باید یک بخش تولید فرهنگی را شکل داد - حکم دروازه‌بانان خبری و میانجی‌های میان حوزه‌های تولید فرهنگی و حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی را نیز خواهند داشت.

ظرفیت مفهوم سازی مجدد فرایند پیش گفته را می‌توان با ذکر نمونه‌ای از حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی - سیاست بازاریابی مکان (Place Marketing) - روشن کرد. به طور کلی سیاست‌گذاران بازاریابی مکان دارای زمینه حرفه‌ای بازاریابی و تبلیغات تجاری هستند. تجربیات آنها در حوزه بازاریابی فرآورده‌های تجاری مثلاً خودرو و پوشاسک و مانند آن است. لذا سعی می‌کنند این فرایند را به یک شهر نیز تسری دهند. فشارهای سیاسی برای دستیابی به این نتایج می‌تواند این معنارا داشته باشد که آنها دقیقاً شش ماه برای شکل گیری راهبرد بازاریابی جدید برای مکانی نظیر یک شهر ۴۰۰ هزار نفری وقت صرف کنند.

غیر ممکن است در بازارهای لیورپول، بولونا، لیون یا هر مکان دیگری که ادم به دنبال بازار کالای موردنظر می‌گردد نتیجه‌ای حاصل شود. حال به یکی از شش ویژگی که در فرایندهای فکری تولید فرهنگی گفته شد باز گردید. یکی از ویژگی‌های گفته شده خصیصه کل گرایانه، بین رشته‌ای و جانبه تولید فرهنگی بود. در مثل مورد نظر ما بازاریابی در شهر نیازمند تاخذ رویکردی کل گرایانه، بین رشته‌ای و جانبه مبتنی بر مشاوره و تحقیق و کسب اطلاعات لازم از افرادی است که شهر را به صورت عمقی می‌شناسند؛ به علاوه به کارگروهی مرکب از برنامه‌ریزان، معماران، مورخان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان هم نیاز است. در غیر این صورت خط را ائمه راهبردی کلیشه‌ای و تقليدی وجود خواهد داشت. راهبردهای بازاریابی مکان باید متأثر از فرهنگ مکان مورد نظر باشد.

به نظر من موضوعی که در خور تأمل است، میزان مهارت‌های فرهنگی سیاست‌گذاران شهری (اگرچه قدری نخبه گرایانه به نظر می‌رسد) است. محدودیت‌های روبکرد ابزاری به تجدید حیات فرهنگی شهر (Culture-Based Urban Regeneration) که در اوآخر دهه ۱۹۸۰ آتفاق افتاد منجر گردید. در آن زمان زندگی فرهنگی محلی مانند ابزاری برای «فروشی» شهرها به گردشگران و سرمایه‌گذاران به کار گرفته شد؛ اما برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری معمولاً قادر به تغییر طرز تفکر و اقدامات خود نبودند. یکی از انتقادات

هشمندانه‌ای که به مهارت‌های فرهنگی سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران وارد شده است از پوشتین اوکانر (Justin Oconner) است. او شان پروژه‌های تولید فرهنگی دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ را به عنوان «محصولی با قیمتی بسیار گزاف و باطرابی بسیار بد و ضعیف» توصیف کرده است. [Oconner, 1993, 17-18. pp. اوکانر اضافه می‌کند که:

مطالبی نیز درباره قدرت پول می‌باشد گفت – مثلاً قدرت ایجاد صنعتی که بسیار مورد توجه سیاست‌مداران بوده است – اما می‌توان در زمینه ناشیگری فرهنگی نخبگان محلی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و توسعه نیز سخن گفت [18]. [Ibid.]

در ادامه مایل به فرایند تولید فرهنگی و ویژگی‌های ششگانه آن – که قبل از آن شد – پیرامون این موضوع از این جهت مهم است که برنامه‌ریزی شهری می‌باشد در بستر فرایند تولید فرهنگی مجدد تعریف شود و ویژگی‌های این فرایند به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد.

بیش از این گفته شد که برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزان نیازمند آموزش‌های جدید هستند؛ اما محدودیت‌های جدی در سر راه آموزش برنامه‌ریزان کالبدی، کارکنان بخش بازاریابی شهری و مدیران فرهنگی آنها وجود دارد. آموزش تنگ دامنه در زمینه مدیریت امور هنری برای «برنامه‌ریزان فرهنگی» کفایت نمی‌کند و نامناسب است؛ آنها نیازمند آگاهی از اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی شهری هستند. برنامه‌ریزان فرهنگی

گسترش فرهنگ جدید در میان مقامات محلی و سایر تشکل‌های سیاست‌گذاری نیز حائز اهمیت است؛ یعنی فرهنگی که توآورانه باشد، از مشکست هراس نداشته باشد، دست کم بتواند میان خطاهای آگاهانه و ناآگاهانه تعاییز قائل شود و پذیرد که خطاهای می‌تواند توشیه‌ای برای موقعیت‌های آینده باشد

همچنین باید بدانند که شهرها (اقتصاد شهر، سیاست شهر، فرهنگ شهر، بوم زیست شهر، اجتماع شهر) چگونه کار می‌کنند و نیازمند آگاهی از برنامه‌ریزی کالبدی نیز هستند، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانند تأثیر و تفویض داشته باشند.

نیاز به تحقیقات جدید نیز در این میان احساس می‌شود اما نه تحقیقاتی که صرفاً و محصرآ در زمینه تأثیرات اقتصادی منابع فرهنگی و سیاست‌های شهر، فرهنگ شهر، بوم زیست شهر، اجتماع شهر) چگونه انجام می‌شود. ما نیاز به تحقیقاتی در زمینه اثر سنجی منابع فرهنگی در چارچوب همیستگی اجتماعی، ظرفیت‌های سازمانی [1997] Matarasso [1997] و توسعه ظرفیت و توان ناآگاهانه در شهرها داریم. برای سیاست‌گذاری به ساختارهای جدیدی نیاز است؛ ساختارهایی که بیش از اندازه بکار چه و منسجم باشند و گروههای آموزشی و کاری را در ارائه موضوعات و مسائل درگیر کنند، نه اینکه متکی بر سازمان‌ها و امپراتوری‌های سیاست‌گذاری باشند. به عنوان مثال، اگر مسئله سوت و کور بودن مرکز شهر در هنگام شب باشد، و اکنون مؤثر این است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران شهری مسئولیت تأمین روشنایی، تضمین امنیت، ایجاد سیستم‌های حمل و نقل، بازنده‌سازی فرهنگی و برنامه‌ریزی کالبدی شهر را بر عهده بگیرند.

همچنین گسترش فرهنگ جدید در میان مقامات محلی و سایر تشکل‌های سیاست‌گذاری نیز حائز اهمیت است؛ یعنی فرهنگی که توآورانه باشد، از مشکست هراس نداشته باشد، دست کم بتواند میان خطاهای آگاهانه و ناآگاهانه تعاییز قائل شود و پذیرد که خطاهای می‌تواند توشیه‌ای برای موقعیت‌های آینده باشد. استفاده از آرای رقیب (پروژه‌های طراحی شهری و معماری) می‌تواند برای پروژه‌های جرائم شهری، حمل و نقل شهری و طراحی سیاست‌های فرهنگی نیز به کار آید. در پایان مایل نکاتی را که مایکل دی. هیگنز (M.D. Higgins) وزیر فرهنگ ایرلند (که به علاوه فیلسوف و شاعر نیز هست) در زمینه انتقاد از برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری ارائه داده است (کنفرانس اقتصاد هنر، دایلین، ۱۹۹۴) یادآوری کنم. یکی از نکات انتقادی هیگنز این است که هژمونی و سرکردگی اقتصاد، عرصه را... فضای فرهنگی تنگ کرده است، و ماتبدیل به انسان اقتصادی (Homoeconomicus) شده‌ایم. هیگنز بر آن است که برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باید شان انسان گرایانه پیدا کنند. به نظر وی برای غلبه بر بینش محدود اقتصادی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باید به سمت و سوی راهبردی، قوی‌تر، غنی‌تر و معقول تر گام برداشت تا بتوان شهرهایی پایدار از حیث اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی داشت.

1-Higgins. M.D.; "The Economy of the arts: The Big Picture". Speech at the conference The Economy of the Arts, Dublin, December 1994.
2-Matarasso. F.; "Use or ornament? The social impact of participation in the Arts". Nottingham and Bourness Green: Comedia, 1997.
3-Mercer. C.; "By accident or design? Can culture be planned?". In F. Matarasso and S. Hall (eds.), *The Art of Regeneration*. NBG, 1996.

4-O'conner.J.; "Manchester and The Millennium: Whose civilization?". Regeneration cities, 1993.5. 17-18.

5-Williams. R.; *The Long Revolution*. penyine, 1961.

6-Wood. P.; "Regeneration and the Arts in Kirklees", in F. Matarasso and S. Halls (eds.) *The Art of Regeneration*. NBG, 1996.

* این مقاله، ترجمه مفصل دوازدهم از زیر است:

Creed, C. H. (Ed); *Social Town Planning*, Routledge, 1999, PP. 195-202.